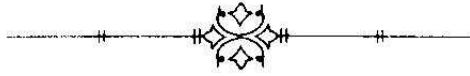


گفتار ادبی

چهل و سه گفتار درباره شعر و شاعری



www.ketab.ir

[کتاب اول]

www.ketab.ir



افشار، محمود، ۱۲۷۲ - ۱۳۶۲. Afshar, Mahmud.
گفتار ادبی/نگارش محمود افشاریزدی.
تهران: انتشارات دکتر محمود افشار با همکاری انتشارات سخن ۱۳۹۷.
ج ۲.
مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشاریزدی؛ شماره ۶؛ ۷.
دوره: ۴-۹-۶۴۴۱-۶۲۲-۹۷۸؛ ج ۱: ۷-۸-۶۴۴۱-۶۲۲-۹۷۸؛ ج ۲: ۱۰-۱۱-۶۴۴۱-۶۲۲-۹۷۸
فیبا
نمایه .
شعر فارسی -- تاریخ و نقد
Persian poetry -- History and criticism
سفرنامه های ایرانی -- قرن ۱۴
Travelers' writings, Iranian -- 20th century
شعر فارسی -- مجموعه ها
Persian poetry -- Collections
۱۳۹۷ گ ۷۱۳۶۷ الف/۳۵۴۴ PIR
۸ فا ۱/۰۰۹
۵۵۲۱۲۳۰

سرشناسه
عنوان و نام پدیدآور
مشخصات نشر
مشخصات ظاهری
فروست
شابک
وضعیت فهرست نویسی
یادداشت
موضوع
موضوع
موضوع
موضوع
موضوع
موضوع
رده بندی کنگره
رده بندی دیویی
شماره کتابشناسی ملی



گفتار ادبی

چهل و سه گفتار درباره شعر و شاعری

[کتاب اول]



نگارش دکتر محمود افشار

نگارش

کاوه حیدری

گرافیک، طراح و مجری جلد

کوثر

لیتوگرافی

آزاده

چاپ متن

حقیقت

صحافی

۱۱۰۰ نسخه

تیراژ

تابستان ۱۳۹۸

چاپ اول

انتشارات دکتر محمود افشار

ناشر

خیابان ولی عصر، بالاتر از چهارراه پارک وی، خیابان ارتش

تلفن: ۲۲۷۱۳۹۳۶ دورنما: ۲۲۷۱۳۹۳۶

با همکاری انتشارات سخن

خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، خیابان وحید نظری، پلاک ۴۸

تلفن: ۵-۶۶۹۵۳۸۰۴ دورنما: ۶۶۴۰۵۰۶۲

تلفن تماس برای تحویل کتاب در تهران و شهرستان‌ها

۵-۶۶۹۵۳۸۰۴



فهرست مندرجات گفتارهای کتاب اول

شماره گفتار	عنوان گفتار	صفحه
غزلنامه	تبصرة اصلاحی - و - انتقاد نگارنده از خود	یازده
دیباچه	اندک گزارش زندگانی نگارنده و ماجراها - ماجرای نام خانوادگی - ماجرای روز و ماه و سال تولد و غیره - ماجرای معاونت وزارت - ماجرای وقف.	۱
پیش گفتار		۱۷
گفتار نخست	نثر - نظم (شعر) - نثر شاعرانه .	۱۹
گفتار دوم	در نگرانی بعضی از شعر و شاعری	۲۵
گفتار سوم	نثر و شعر	۳۰
گفتار چهارم	مقایسه نثر و شعر	۳۲
گفتار پنجم	در مورد وزن و اثر شعر	۳۹
گفتار ششم	در لفظ و معنی	۴۸
	هنر و صنعت شاعری و مقایسه آنها با صورتگری و نوازندگی	۵۳
	شعر - موسیقی - نقاشی	۵۶
گفتار هفتم	تشبیه - استعاره	۶۰
گفتار هشتم	در شعرشناسی	۶۷
	شعر چیست و شاعر کیست ؟	۶۷
	مرور زمان در شعر	۷۲
	قضاوت بیگانگان نسبت بشعر فارسی	۷۴
گفتار نهم	طبع شعر و ذوق شعر	۷۶
گفتار دهم	زبان شعر	۸۳
گفتار یازدهم	تأثیر زبان و شعر عرب در نظم فارسی	۸۹
گفتار دوازدهم	در قالب شعر	۱۰۷
گفتار سیزدهم	سبك شعر	۱۱۲
	سبکهای خراسانی و عراقی	۱۱۴
گفتار چهاردهم	سبك هندی	۱۱۸
گفتار پانزدهم	در وزن و قافیه	۱۲۸

شماره گفتار	عنوان گفتار	صفحه
گفتار شانزدهم	تکرار قافیه	۱۳۷
گفتار هفدهم	حروف همصدا و «ساکت»	۱۴۷
	الف - ی	۱۵۰
	واو معدوله «واو بی صدا»	۱۵۴
گفتار هجدهم	صدای د - ذ	۱۵۷
	نتیجه گفتار (قافیه) و گفتار (حروف همصدا)	۱۶۲
گفتار نوزدهم	اغراق و مبالغه شاعرانه	۱۶۴
گفتار بیستم	قصائد و مدایح	۱۷۲
گفتار بیست و یکم	قصائد و مدایح صائب	۱۹۷
گفتار بیست و دوم	آنانند ناصر خسرو بلخی	۲۰۴
	در آواز گفتار بیست و دوم: سیف فرغانی	۲۱۲
گفتار بیست و سوم	قصائد و مدایح حافظ	۲۱۵
گفتار بیست و چهارم	قصائد و مدایح سعدی و شجاعت ادبی او	۲۲۵
گفتار بیست و پنجم	در سبب ورود آثار	۲۵۳
گفتار بیست و ششم	«دبستان» ابونعمان سعدی (کلاس شاهزادگان)	۲۶۵
گفتار بیست و هفتم	غزل	۲۷۲
	غزلهای مرتب و ناهمب	۲۷۶
	پاسخ به ایراداتی که برل گرفته اند	۲۸۲
گفتار بیست و هشتم	مکتب سعدی و مشرب حافظ و مقایسه آنها در غزل	۲۹۱
گفتار بیست و نهم	حملة حافظ به زاهدان رباعی در غزل	۳۰۷
گفتار سی ام	مدایح سعدی و حافظ در غزل و سنجش استمناعت آنان	۳۱۳
گفتار سی و یکم	مقایسه غزلهای مشابیه سعدی و حافظ	۳۲۲
گفتار سی و دوم	انتقاد ادبی... نه بی ادبی	۳۳۷
گفتار سی و سوم	انتقاد از ترجیع بند سعدی	۳۴۸
گفتار سی و چهارم	بدگویان و حسودان	۳۵۲
	سعدی و حسودان او	۳۵۹
	حسودان حافظ	۳۶۲
گفتار سی و پنجم	توارد و «سرقت ادبی» - استقبال و اقتفا - اقتباس	
	و تضمین	۳۶۶
	نسخه بدلها	۳۷۶
گفتار سی و ششم	در تحول و تجلد شعر	۳۸۱

شماره گفتار	عنوان گفتار	صفحه
	برگزیده يك چكامه زیر عنوان (بی تو ا....) تراوش طبع	
گفتار سی و هفتم	دوشیزه بهار سعیدی افغانستانی	۳۹۲
گفتار سی و هشتم	انقلاب یا تکامل ؟	۳۹۵
گفتار سی و نهم	طبیعت و حقیقت - اوهام و تعصبات در شعر	۳۹۹
	رسالت شاعر	۴۰۶
گفتار چهل و یکم	ایده آل و هدف ملی	۴۱۴
گفتار چهل و دو	در لزوم آزادی فکر و قلم و انتشار - و آرامش روح شاعر	۴۱۹
گفتار چهل و سوم	تعصبات و تعبدات ادبی	۴۳۰
	کهنه و نو	۴۳۲
	پایان گفتار یا گفتار پایان	۴۴۲
	سپید نوین	۴۵۰

دیباجه کتاب نخستین

اندك گزارش زندگانی و ماجراهای انتقادی

چو عمرم به نزدیک هشتاد شد
امیدم به یکباره بر باد شد
(فردوسی)

از دیر زمان اسم این اریان است که نویسنده در دیباجه کتاب، خود را کمابیش به خواننده معرفی میسازد. سبب نگارش کتاب را مینویسد. نگارنده این سطور هم بدان روش دیرین، اما بسبب، خرد، رفتار میکنم و ضمن آن نکات انتقادی را گوشزد می‌نمایم - انتقاداتی را که در متن کتاب بنای مناسبی نداشت.

چون سرپای این کتاب بر راستی و انصاف است این مقدمه انتقادی نیز باباقی آن بی‌تناسب نیست. باشد که سودی هم داشته باشد.

بعضی از مطالب این دیباجه که جنبه «شخصی» و خانوادگی، طایفگی و ایلی دارد نه «عمومی» ممکن است تنها کسانی را خوش آید که با آنها مشکلی دارند، همچنان که من اکنون به سوابق خانوادگی و ایلی خود دلبستگی نشان می‌دهم نه به طایفه و ایل دیگر.

از آغاز بگویم که سبب تألیف کتاب بیان بعضی نکات و انتقادات ادبی و اجتماعی میباشد که بدانها برخورد داریم.

نام محمود، اسم پدرم حاج محمد صادق افشار یزدی،
نام شناسنامه‌ام (دکتر افشار) و زادگاهم یزد است.

ماجرای
نام خانوادگی
و شناسنامه

دیپلمها را تغییر بدهم و نه نامم را در (تر) یعنی رساله دکترایم عوض کنم! راهی که خود اداره برای بیرون آمدن ازین بن بست ارائه نمود این بود که کلمه (دکتر) بر (افشار) بیفزایم تا بتوانم نام خود را بطور غیر مستقیم نگاه دارم. بدین گونه نام خانوادگی من (دکتر افشار) که نزدیکترین کلمه مرکب به اسم من بود ثبت گردید. با این «تدبیر اداری» و «کلاه قانونی» توانستم نام خود را حفظ کنم.

این اسم مرکب برای خودم که عنوان (دکتر) دارم عیب و اشکال چندانی ندارد، نسبت به فرزندانم که مجبور بودم برای آنها نیز مانند خودم شناسنامه بگیرم خالی از اشکال نبود. بعدها در عمل بدان متوجه شدم و به خود آنها گفتم که سعی کنند در اول صورت (دکتر افشار) را به (افشار) تبدیل نمایند. چنین «فرصتی» هم پیش آمد. اما اداره دولتی، مانند همیشه، به اشکال تراشی متوسل شد. فرصتی که پیش آمد این بود که دسر داده شده بود فقط دکترهای طب میتوانند عنوان دکتر داشته باشند نه دکترهای حقوق. منم! اینرا یکی از فرزندان من در اداره عنوان نمود و تقاضای حذف (دکتر) از اسم خود کرد. به او جواب رد دادند درحالی که میتوانند تقاضا را قبول نمایند، همچنان که وقتی القاب ملغا شد اگر کسی میخواست (اسم کوچک) یا نام خانوادگی خود را يك اسفاره دهد نمیتوانست.....

بهر تقدیر، نتیجه این شده است که در مورد نام خانوادگی، بیاید هم (دکتر) در سر نام ما باشد و هم نباشد! نامه‌های رسمی که اکنون برای ما میرسد بدون کلمه (دکتر) است ولی وقتی ما باید برگ رسمی را بنویسیم ناچاریم آنرا طبق نام خانوادگی خود که در دفتر آمار ثبت است (دکتر افشار) بنویسیم.

وجود اسم مکرر در اروپا هم زیاد است. برای تأیید این گفته سطری از يك مقاله مجله سلکسیون چاپ پاریس که زیر عنوان (اسم شما يك تاریخ است)

مینویسد، نقل میکنم: (امروز در پنجاه میلیون فرانسوی سیصد هزار نفر اسم (مارتن) دارند.) اکنون انتقاد اینست که متأسفانه در ایران وقتی قانونی و مقرراتی وضع میشود تمام جوانب آن مورد توجه قرار نمیگیرد، شور حقیقی هم در آنها نمیشود و مجریان امر هم احترامی که باید برای آنها قائل نیستند. گاه باشد که با گرفتن «رشوه» و «تعارف» یا برای اعمال غرض شخصی مطابق میل خودشان مقرراتی را اجرا میکنند. در نتیجه اخلاق فردی و اجتماعی فاسد و مشکلاتی در کار دولت و ملت پیدا میشود. گاهی هم بواسطه پیچیدگی قانون یا تعارض قوانین مأمور اجرا خود گیج است.

تاریخ نگارنده طبق گواهی نامه‌ای که از مدرسه بمبئی^۱

دارم ۲۴ خور ۱۸۹۴ میلادی میباشد.	ماجرای
معلوم نیست که این تاریخ را از روی چه مدرکی به مدرسه	روز و ماه و سال تولد
آنجا داده‌ام، زیرا تولد من در یزد بوده و تاریخ ماه و سال	و غیره
عیسوی در آنجا معمولاً ندرست است. اگر این تاریخ بکلی	
«فرضی» نباشد که برای رفع «احتیاج» به مدرسه داده شد، محتملاً از روی تاریخ	
قمری تحقیق شده از پدرم در یزد، به روز و ماه و سال میلادی سابق و تبدیل شده	
است. این کار برای عموم در بمبئی که تقویم و دفاتر تجارتی میلادی داشت و با	
هر دو تاریخ اسلامی و مسیحی مربوط بود بی‌اشکال بوده است. اما این احتمال نیز	
هست که از روی سن تقریبی آن روز من که سیزده چهارده سال قمری بوده سال تولدم	
را جستجو کرده و ماه و روزی هم فرضی بر آن اضافه نموده و بواسطه خودم به مدرسه	
داده است. دو «مدرک» دیگر هم از آن زمان باقی مانده است یکی «سفر نامه» کودکانی	
که هنگام سفر اول به هندوستان (۱۳۲۵ هـ.ق.) نوشته‌ام و دیگر غزلیست که سروده	

1) St. Xavier's High School

و پیوست نامه‌ای در شعبان ۱۳۲۷ از بمبئی برای پدرم به یزد فرستاده‌ام و در دفتر «چاپ چرخ» آن زمان خود چاپ کرده‌ام. سن خود را در آنها ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ (که البته منظورم سال قمری رایج آن زمان بوده) ذکر کرده‌ام. در دیباجه جلد دوم همین کتاب خواهد آمد.

چون تقریباً هر سی سال قمری يك سال بیش از شمسی می‌باشد اگر در آن تاریخ‌ها بحکایت سفرنامه و غزل، ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ سال قمری داشته‌ام بحساب شمسی هجری سیلادی از هر کدام شش ماه کم می‌شود. با تاریخی که بمدرسه داده شده نباید تفاوت بدانی داشته باشد.

سال هجری شمس ۱۳۵۳ که مطابق است با سال ۱۳۹۴ هجری قمری چهل و يك سال بیش از سال شمسی می‌باشد.

در سفر اولی که به سال ۱۲۲۵ قمری به هندوستان رفتم وضع کنونی در ایران نبود. شاید از بوشهر که با کشتی عائش بیگم شدم گذرنامه مانندی همراه من کرده باشند که اکنون از آن اطلاعی ندارم. سفری هم که در فوریه ۱۹۱۴ میلادی برای تحصیلات عالی از طهران به سوئیس از راه روسیه و آلمان به هنگری نمودم گذرنامه داشتم ولی باقی نمانده است تا بدانم چه تاریخی در آن نوشته اند. احتمال می‌دهم که سنه ۱۸۹۵ را تاریخ تولد من در آن نوشته باشند زیرا در دیپیمه‌های سه‌گانه کلز علمی و لیسانس و دکترای دانشگاه لوزان این سال قید شده است و باید منعکس از آن باشد. در گذرنامه‌های سفرهای بعد هم سال ۱۸۹۵ قید شده است.

چون در سالهای اخیر در اداره‌های شهربانی سوئیس روز و ماه تولد خارجیها را هم می‌خواهند که در برگه پلیس محلی ثبت شود، به یاد نداشتم که در گواهی نامه مدرسه بمبئی که در ایران مانده بود ۲۴ ژوئن ۱۸۹۴ قید شده تا همین روز و ماه را بدهم، از پیش خود روز و ماهی که به یاد سپردن آن آسان باشد و موجب اختلاف گویی و اشتباه نشود و رفع «حاجت» هم بکند، «وضع» کردم، یا عبارت صحیح‌تر و

صریحتر آنرا ساختم. این سال و ماه و روز «قراردادی دقیق» غره ماه اول سال ۱۸۹۵ م. (اول ژانویه) میباشد و با زادروز دقیق دیگر در گواهی نامه مدرسه بمبئی (۲۴ جون ۱۸۹۴) تقریباً بیش از شش ماه تفاوت ندارد.

با این ترتیب در برگهای رسمی سوئیس اشتباه و اختلاف نمیشد، هر چند تاریخ مذکور نادرست یعنی تقریبی بود ولی چون يك نواخت و به خاطر سپردنش آسان بود ایجاد دردسری نمی نمود.

در زندگانی پیش آمد میکند که انسان خطاهای کوچکی که ضرر بدیگری نمیزند مرتکب میشود. همچنان که دروغهای کوچک بی زیان به دیگران گاهی گفته میشود، از قبیل اینکه در خانه استراحت میکنید و نمیتوانید یا نمیخواهید از کسی پذیرائی نمائید گماشته، یا به کم می‌درمیکوید: آقا نیستند. این سخن «دروغ» است (نمیخواهم اسم آنرا دروغ بگذارم)، اما تقریباً با اوضاع و احوال اجتماعی کشور ما رسمی ناگزیر است. مگر همه مردم منصف هستند که عذر انسان را بپذیرند و نرنجند.

چون از اروپا به طهران بازگشتم، چنان که نوشته‌ام، در ایران هم رسم شده بود که به مردم شناسنامه (با به اصطلاح آنروز ورقه سبز-آبی) بدهند. در سال ۱۳۰۳ شناسنامه گرفتم. در آن، سن ۱۲۷۲ (ه. - ش.) سال تولد من ثبت شده است. این سن را از روی سن تقریبی آن سال برای من در اداره آمار انتخاب کردند و نوشتند.

در بعضی تذکرها که شرح حالی از نگارنده نگاشته‌اند تاریخ تولد مرا سال ۱۳۱۳ ه. - ق. نوشته‌اند که با تاریخهای دیگر که ذکر کردم اختلاف دارد. معتبرترین سندی که وجود دارد و در دسترس من نیست قرآن خطی پدرم میباشد که در آن تاریخ تولد فرزندان خود را مینوشت. اینهم ماجرائی دارد که از ذکر آن خود

داری میکنم. تازه اگر به آن قرآن هم دسترسی بود و کسی بدان استناد مینمود، شاید دیگری بشوخی میگفت، چنان که ادیب الممالك در این شعر گفته است:

قرآن نخورده نمر و نخواهد شدن سند!

در هر حال اکنون که سال هجری شمسی ۱۳۵۳ شروع شده و از سال هجری قمری ۱۳۹۴ و سال میلادی ۱۹۷۴ دوسه ماه میگذرد در حدود اضافی با نقصانی هشتاد سال دارم و تم استم شعر فردوسی را در صدر دیباجه بنویسم.

این بحث بسیار را درباره تاریخ تولد خود از آن جهت کردم که خواستم بیهوده و بی نتیجه نباشد. به این گونه بحثها را بنمایم، زیرا دیده‌ام که گاهی دانشمندان ما در تاریخ تولد یا زمان وفات شاعر یا نویسنده مباحثه و حتی مجادله میکنند. من که خود زنده‌ام و موفق به ششمین روز و ماه و سال تولد خود را بدرستی معلوم کنم چگونه میتوانم سالروز تولد و وفات کسی را که در هزار سال پیش وقوع یافته به تحقیق معین نمایم. آیا بهتر نیست که نقادان سخن بجای این گونه تحقیقات و تتبعات و مباحثه‌های تند به بحث و فحص و تدقیق آثار و اشعار شاعران به سبک اروپائیان بپردازند؟ چون میبایست در گوشه‌ای از این کتب انقادی، سخنی هم در این باره گفته شود جای آنرا در این دیباجه یافتم.

يك كاردیگر «تاریخی وادی» که ادامه آن «بیهوده» یا «خلا کم فایده» است حساب تاریخ به (حروف ابجد) میباشد. در گذشته این کار را شاید برای این میکردند که تنظیم اعداد هندسه را به درستی نمی شناختند و گاهی دیده شده که يك صفر کم یا زیاد گذاشته‌اند. برای رفع این نقص و استحکام کار، ماده تاریخ را بزحمت زیاد از روی شماره حروف ابجد ترکیب و بکلماتی تبدیل میکرده‌اند. کم کم این خود صنعتی و هنری شده بود.